

انسان شناسی از منظر نهج البلاغه (با تاکید بر خطبه ۳۲)

زهرة عباسی / احمد موحد\*

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۳۰

چکیده

بررسی سرشت و حقیقت انسان و ابعاد وجودی او، از موضوعاتی است که همواره مورد توجه عالمان دین، فیلسوفان و روانشناسان بوده است. اندیشمندان در طول تاریخ و روان شناسان در یک قرن اخیر کوشیده اند، وجود تشابه و تفاوت شخصیت‌های مردم را بررسی کنند. و انواع شخصیت‌های متفاوت را بیان کرده اند و نتوانستند به طور واقعی به شخصیت انسان پی ببرند. ما معتقدیم از طریق کتاب‌های دینی مثل قرآن و نهج البلاغه بهتر می‌توان شخصیت واقعی انسان را شناخت و تقسیم بندی کرد. خطبه ۳۲ نهج البلاغه انسان‌ها را به چهار گروه دنیا طلب یعنی ۱- فاسدان بی‌کفایت که به دلیل ناتوانی به سراغ دنیا نمی‌روند، ۲- ظالمان زورمدار که با زور و ظلم در پی دستیابی به دنیا هستند، ۳- دنیاپرستان ریاکار که با تزویر و فریب دنیا را طلب می‌کنند و ۴- زاهدین دروغین که در پی آنند تا مردم آنها را قانع و زاهد بیندارند. و گروهی که قابل مقایسه با این چهار گروه نیستند یعنی مردان خدا که دنیا را گذرگاه آخرت دانسته و با ایمان و عمل صالح آماده سرای آخرت می‌شوند، تقسیم کرده‌اند. در این مقاله ویژگی‌های این گروه‌ها و تفاوت آنها با یکدیگر مورد بررسی قرار گرفته است. این تقسیم بندی نشان دهنده اهمیت عقیده در ساختار شخصیت انسان و تشخیص خصوصیات متمایز کننده او است و نیز رفتار انسان را به شکلی خاص و مشخص که موجب تمایز او از دیگران شود جهت می‌دهد.

\* کارشناسی ارشد روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قاینات، ایران  
\*\* عضو هیئت علمی گروه روانشناسی دانشگاه پیام نور مرکز قاین پست الکترونیکی:

مقدمه

انسان در جهان بینی اسلامی داستانی شگفت دارد. انسان اسلام تنها یک حیوان مستقیم القامه که راه می‌رود و سخن می‌گوید نیست، این موجود در جهان بینی اسلامی ژرف تر و مرموزتر از این است که بتوان آن را با این چند کلمه تعریف کرد قرآن انسان را مدح‌ها و ستایش‌ها کرده و هم مذمت‌ها و نکوهش‌ها کرده است. عالی‌ترین مدح‌ها و بزرگترین مذمت‌های قرآن درباره‌ی انسان است، او را از آسمان و زمین و از فرشته برتر و در همان حال از دیو و چارپایان پست تر شمرده است. از نظر قرآن انسان موجودی است که توانایی دارد جهان را مسخر خویش سازد و فرشتگان را به خدمت خویش بگمارد و هم می‌تواند به اسفل سافلین سقوط کند. این خود انسان است که باید درباره خود تصمیم بگیرد و سرنوشت نهایی خویش را تعیین کند (مطهری، ۱۳۷۳).

بر اساس انسان‌شناسی اسلامی، انسان عصاره هستی است و به لحاظ هدف الهی و غایت اقصای خود به سوی منبع هستی و لقای الهی در حرکت است (جوادی آملی، ۱۳۸۱)؛ هویت حقیقی انسان دارای ابعاد و لایه‌های سه گانه است و توجه به او بدون لحاظ همه این ابعاد، نقص در شخصیت انسان به شمار می‌آید؛ یعنی زمانی می‌توان به انسان شناسی حقیقی دست یافت که لایه‌های سه گانه او مورد نظر باشد. آن ابعاد سه گانه عبارتند از: ( به نقل از جوادی آملی، ۱۳۸۸).

الف) بعد حیوانی: که در شهوت و غضب و برخی از آرزوها و امیال نفسانی خلاصه می‌شود.

ب) بعد انسانی: که از خود حیوانی برتر است و انسان در این مرتبه گذشته از مرحله حیوانی صاحب مقام تفکر و تعقل و عزم و اراده است.

ج) بعد الهی: که برترین خود و خود اصلی انسان است و در حقیقت متعلق خودش نیست،

بلکه برای صاحب اصلی و خالق اوست و انسان متعارف نسبت به آن امانت دار الهی است.

وجود انسان با پیچیدگی شگفت انگیزش همواره نظر کاوشگران را به خود معطوف داشته است بویژه در بعد روانی که حتی دانشمندان از درک حقیقت آن به عجز خویش اعتراف کرده و انسان را موجودی ناشناخته نامیده‌اند. (رهبر و رحیمیان، ۱۳۸۰). اندیشمندان در طول تاریخ و روان‌شناسان در قرن اخیر کوشیده‌اند، وجود تشابه و تفاوت شخصیت‌های مردم را بررسی کنند. آنان مردم را از نظر شخصیت به چند نوع تقسیم کرده‌اند که هر نوع، گروه مشخصی از خصوصیات یا نشانه‌های متمایز کننده‌ای در بر دارد برخی، مردم را بر اساس خصوصیات جسمانی آنان، به انواع مختلف تقسیم کرده‌اند و معتقدند که زیر گروه یکی از انواع جسمانی شخصیت قرار می‌گیرند و در خصوصیات روانی نیز شبیه یکدیگرند. گروهی دیگر مردم را بر اساس تشابه خصوصیات روانی آنان به انواع روانی تقسیم کرده‌اند تقسیم مردم از





نظر شخصیت به انواع مختلف، که هر نوع آن شامل افراد دارنده خصوصیات مشابه باشد، در واقع کوششی است برای توصیف مردم و تفسیر رفتار آنها (نجاتی؛ ترجمه عرب، ۱۳۸۷).

صاحب نظران قدیمی ترین طبقه بندی تیپ شناختی شخصیت را به بقراط و جالینوس حکمای قدیم یونان نسبت می دهند. بقراط بدن انسان را دارای چهار نوع خلط تصور می کرد: خون، بلغم، صفرا و سودا. وی معتقد بود که میان جسم آدمی و جهان خارجی ارتباطی برقرار است و عناصر چهارگانه آب، باد، خاک و آتش که پیش از او به وسیله امپدوکلس فیلسوف دیگر یونانی عناصر تشکیل دهنده جهان فرض شده بودند، در بدن خواص و آثاری دارند. بدین معنی خاصیت آتش گرمی، خاصیت باد سردی، خاصیت خاک خشکی و خاصیت آب تری است. خون افراد بهنجار، هر چهار عنصر را به مقدار مساوی دارا است. از سوی دیگر بلغم نماینده رطوبت آب، صفرا نماینده گرمی آتش و سودا نماینده خشکی خاک است (کریمی، ۱۳۷۰).

طبقه بندی درست مزایای فراوانی دارد. اگر انواع گوناگون رفتار علت های متفاوت داشته باشند می توان به دسته بندی مردم بر حسب شباهت های رفتاری، و جستجوی شباهت های دیگر در بین آنها پی برد. نام نوعی طبقه بندی اختلال روانی که دست مایه ای اکثر متخصصان بهداشت روانی در آمریکا است به راهنمای تشخیصی و آماری اختلال روانی شهرت دارد که با طبقه بندی بین المللی سازمان بهداشت جهانی مطابقت دارد. انواع گوناگون اختلال شخصیت در این طبقه بندی عبارت است از: شخصیت جامعه ستیز، شخصیت مرزی، شخصیت هیستریایی، شخصیت خود شیفته، شخصیت پارانوئیدی، شخصیت اسکیزوئیدی، شخصیت اسکیزوفرنی گونه، شخصیت مردم گریز، شخصیت وابسته و شخصیت وسواسی (اتکینسون و همکاران، ۱۹۹۶، ترجمه براهنی و همکاران، ۱۳۸۴). مثلاً وقتی قابل به انتساب فلان فرد به فلان نوع شخصیت شویم، خواهیم توانست خود او را توصیف و رفتارش را تفسیر کنیم، چنان که نوع رفتاری نیز که احتمالاً در موارد مشخصی در آینده از او سر خواهد زد قابل پیش بینی خواهد بود.

قرآن کریم مردم را بر اساس عقیده به سه نوع تقسیم کرده است مؤمنان، کافران و منافقان. هر یک از این انواع سه گانه، خصوصیات اصلی و عمومی ویژه خود را دارد که از دو نوع دیگر جداش می سازد. از آن جا که قرآن کتاب عقیده و هدایت است، این گونه تقسیم بندی مردم با اهداف آن نیز هماهنگی دارد. از طرف دیگر، این تقسیم بندی نشان دهنده اهمیت عقیده در ساختار شخصیت انسان و تشخیص خصوصیات متمایز کننده او است و نیز رفتار انسان را به شکلی خاص و مشخص که موجب تمایز او از دیگران شود، جهت می دهد (نجاتی؛ ترجمه عرب، ۱۳۸۷).

بررسی سرشت و حقیقت انسان و ابعاد وجودی او، از موضوعاتی است که همواره مورد توجه عالمان دین، فیلسوفان و روانشناسان بوده است. اندیشمندان در طول تاریخ و روان شناسان در یک قرن اخیر کوشیده اند، وجود تشابه و تفاوت شخصیت های مردم را بررسی کنند. و انواع شخصیت های متفاوت را

بیان کرده‌اند و نتوانستند به طور واقعی به شخصیت انسان پی ببرند.

ما معتقدیم از طریق کتاب‌های دینی مثل قرآن و نهج البلاغه بهتر می‌توان شخصیت واقعی انسان را شناخت و تقسیم بندی کرد. لذا هدف این پژوهش انسان‌شناسی از منظر نهج البلاغه (باتاکید بر خطبه ۳۲) می‌باشد.

امام علی (علیه السلام) در این خطبه مردم را به چهار گروه دنیا طلب (فاسدان بی کفایت، ظالمان زورمدار، دنیاپرستان ریاکار، زاهدین دروغین) و مردان خدا که قابل مقایسه با این چهار گروه نیستند، تقسیم کرده‌اند که ویژگی‌های هر یک از گروهها در این مقاله بیان و مورد مقایسه قرار گرفته است.

### ۱- فاسدان بی کفایت

مِنْهُمْ مَنْ لَا يَمْنَعُهُ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَهَانَةٌ نَفْسِهِ وَ كَاللَّالَةِ حَدَّهُ وَ نَضِيضٌ وَفَرِهِ «آن که در پی فساد نرود چون خوار و بی مقدار است و بی آلت کارزار، از مال و منال نابخوردار».

این گروه کسانی هستند که اگر دست به فساد نمی‌زنند به خاطر این است که روحشان ناتوان و شمشیرشان کند و مالشان اندک است به تعبیر معروف آنها آب پیدا نمی‌کنند و گرنه در صحنه فساد شناگران ماهری هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹).

در واقع این گروه با توجه به ترسی که در درونشان وجود دارد به دنبال فساد نمی‌روند و گرنه فساد را دوست دارند. اوهام و سلیقه‌های خودکامه و یکسویه، در خدمت نیروهائست که به ذهن آسیب رسانیده، و آن را به آشفتگی می‌کشاند. اینها در واقع ذهن را برای دل نگرانی، اضطراب، ناامیدی و ترس آماده می‌کنند. پس باید به جای اوهام و گمان‌ها، اندیشه‌های سازنده و بدور از هرگونه خودخواهی را جایگزین نمود. این شیوه به شما خواهد آموخت تا نسبت به ترس‌ها و تنفرهای بیهوده باید چگونه واکنشی داشته باشید. در این راه دو گونه گزینه هست؛ یک شیوه این است که شما تسلیم آن ترسها شده و آنها را بپذیرید و در نتیجه، زندگی خود را در مسیر فرایند بینوایی و بدبختی قرار دهید. متأسفانه بیشتر مردم همین را بر می‌گزینند- اینها همه زندگیشان را همراه با ترس گذرانده، به خاطر دلهره و بیچارگی‌های بیهوده رنج می‌بینند. «به راستی چه تأسف سنگینی!». شیوه و گزینه دیگر، یعنی جاگزینی خردمندانه، چیرگی بر ترس به یاری آفریدگار است (واسوانی؛ ترجمه جعفری فیجانی، ۱۳۸۹).

فاسدان بی کفایت به وسیله اوهام و گمانهای بیهوده ترس را در ذهن خود ایجاد می‌کنند و راهکارهای گفته شده در مورد مقابله با ترس را در جهت منفی به کار می‌برند. ترسی که در آنها وجود دارد ترس مذموم و ناپسند است و به وسیله این ترس می‌خواهند خود را افراد آرامی نشان بدهند. آرام نشسته است و در صدد تراحم با دیگر هموعان خود بر نمی‌آید زیرا وسیله و میدانی برای جولان دادن خود طبیعی ندارد، او احساس ناتوانی می‌کند و مانند ماری در ابرهای فضای سرد بی‌حس به لانه خود می‌خزد، حرکتی ندارد. او شمشیر تیز و بزائی ندارد که چشمه‌ها از خون مردم براه بیندازد و خود را قهرمان

بنامد و شبانگاه با فکر راحت در رختخواب خود بیارامد و انسانهایی فراوان را از آشیانه محبوب حیات بیرون آورده و طعمه لبه شمشیر نماید و کاخ خود را با شکوه و جلال بنا نهد و با قیافه خرسند از زندگی خویش به قدم زدن در آن کاخ بپردازد. مال و منالی ندارد که مانند دامهای فریبده سر راه آدمیان بگستراند و همه آنان را شکار کند. مقامی ندارد که بتواند با کمال بی اعتنایی به ارزش شخصیت انسانها، دلها و عقول آنها را تسخیر نماید و از پدیده اختیار آن بزرگترین نعمت الهی محرومشان بسازد (جعفری، ۱۳۶۸).

## ۲- ظالمان زورمدار

و مِنْهُمْ الْمُضِلُّ لِسَيْفِهِ وَ الْمُعْلِنُ بِسَرِّهِ وَ الْمُجْلِبُ بِخَيْلِهِ وَ رَجُلِهِ قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ وَ أَوْبَقَ دِينَهُ لِحُطَامٍ يَنْتَهِرُهُ أَوْ مِقْتَبٍ يَقُودُهُ أَوْ مِنْبَرٍ يَفْرَعُهُ وَ لَيْسَ الْمَتَجَرُّ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ تَمَنَّا وَ مِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عَوْضًا

«آن که شمشیر بر کشد و همه جا را در فتنه و شر کشد. سواره و پیاده اش را فرا خواند و خود را آماده ی فساد گرداند، دینش تباه-آلوده ی گناه-، چشم او به دنبال نواله‌ای است، یا به دست آوردن گله‌ای، یا آن که خواهد بر عرشه ی منبر نشیند. -خود را خطیب و واعظ مردمان بیند-. چه بد سودایی است که دنیا را بهای خود انگاری، و پاداشی را که نزد خدا داری به حساب نیاری.»

گروه دیگر آنانند که شمشیر کشیده و فساد و شرارت خویش را آشکار ساخته و لشکر سواره و پیاده خود را برای این منظور گرد آورده‌اند آنان باطن خود را برای ظلم و فساد آماده ساخته و دین خود را تباه ساخته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹). برای مستکبر، لذت و قدرتی بالاتر از این نیست، او از چیرگی کامل یا سلطه و فرمانروایی بی چون و چرا و مطلق بر انسانها بیشترین لذت را می برد. روانکاوانی که پدیدار زندگی و رفتار استکباری را در بررسی های بالینی و مطالعات تاریخی و اجتماعی شناسایی کرده‌اند سلطه گری و چیرگی تام و لذت بردن از آن را جوهره‌ی میل دیگرآزاری می‌دانند و می‌گویند هدف و مراد سادیست (دیگرآزار) تبدیل انسان به شیء یا جاندار بی جان است زیرا موجود زنده در اثر تسلط کامل و محض دیگری بر او ویژگی اصلی حیات را که آزادی باشد از دست می دهد (فارسی، ۱۳۸۹).

افراد دارای اختلال شخصیت سادیستی (دیگرآزار) دارای الگوهای رفتاری حاوی رفتارهای خشن، تحقیرآمیز و پرخاشگرانه می باشند. آنان از انجام خشونت‌های فیزیکی و اهانت‌های کلامی که باعث ایجاد درد جسمی و روانی در دیگران می‌شوند، لذت می‌برند (جوانمرد، ۱۳۸۷). اما هدفشان چیست؟ هدف آنها همان است که امام علیه السلام آن اشاره فرمودند:

هدفشان، آن است که چیزی از متاع دنیا را به چنگ آورند یا برای خود فرماندهی برای گروهی را فراهم آورند یا بر منبری صعود کنند و لباس پیشوایی مردم را بر تن کنند و برای آنان خطبه‌های دروغین بخوانند.

و به این ترتیب امام در جمله‌های کوتاهی هم به اعمال ظاهر اشاره می‌فرماید و هم به فساد



درونشان و هم به اهداف پست و زشتشان، در واقع این گروه تمام تلاش و کوشش خود را به کار می‌گیرند تا قارونی شوند یا سامری یا فرعونی. افرادی مانند آتش افروزان جنگ جمل و صفین از مصایق روشن این گروه بودند. بعضی برای مال و بعضی برای مقام و قدرت و بعضی برای تکیه زدن بر جای پیامبر اسلام ﷺ، دست به آن همه شرّ و فساد و تباهی زدند. سپس امام علیؑ به نتیجه کار آنها اشاره فرموده می‌گوید:

چه بد تجارتی است که تو (ای انسان فاسد و طغیانگر) برای خود فراهم ساخته ای. دنیا را بهای خویشتن می‌بینی و آن را با پاداش هایی که نزد خدا است (و پروردگارت به تو وعده داده است) معاوضه می‌کنی،

طبیعی است که این گروه شرور و فاسد - که برای رسیدن به مال و مقام دست و پا می‌زنند - نه قانون را به رسمیت می‌شناسند و نه به ندای وجدان گوش فرا می‌دهند و نه تسلیم فرمان عقلند. آنها این سرمایه‌های گرانبها را با آن ثمن بخش و بهای اندک مبادله می‌کنند و دین و ایمان خود را، به متاع زودگذر دنیا می‌فروشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹). خود را می‌فروشند و عظمت‌های ابدیت را از دست می‌دهند تا چند صباحی در دنیا خوش باشند (جعفری، ۱۳۶۸).

### ۳- دنیا پرستان ریاکار

و مِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ وَ لَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا قَدْ طَامَنَ مِنْ شَخْصِهِ وَ قَارَبَ مِنْ حَطْوِهِ وَ سَمَرَ مِنْ ثَوْبِهِ وَ زَحَرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْأَمَانَةِ وَ اتَّخَذَ سِتْرَ اللَّهِ دَرِيْعَةً إِلَى الْمَعْصِيَةِ «آن که با کاری که آخرت راست، دنیا را جوید، و بدانچه در دنیا کند، راه آخرت نیوید، تن آسان و آسوده خیال، آرام، گام بردارد، دامن به کمر درآرد، با زیور دروغین خویش را امین مردم شناساند و پرده پوشی خدا را وسیله معصیت گرداند».

ریا موجب دوری از خدا و نابودی عمل است. انسان را از خدا دور می‌کند؛ زیرا ریاکار از قدرت خدا غافل می‌شود و به جای توسل به او در انجام کارهای خود به غیر خدا متوسل می‌شود. عمل را نابود می‌کند؛ زیرا کسی که عملی را برای غیر خدا انجام دهد پاداش آن را نیز باید از غیر خدا طلب کند و غیر خدا از دادن پاداش ناتوان است. خداوند در روز قیامت به ریاکاران می‌گوید:

پاداش کارهایتان را از کسانی طلب کنید که برای آن‌ها کار کرده اید پس بنگرید که آیا در نزد آنها پاداشی برای شما وجود دارد؟! (نجاریان و حاتم پور، ۱۳۹۲).

بعضی از مردم آخرت را به دنیا سودا کرده و حاضر نیستند دنیا را، به آخرت معامله کنند همین دسته سوم می‌باشند. گفتار حضرت، درباره اینان که «دنیا را با کار آخرت طلب می‌کنند» اشاره است به این که برای به دست آوردن دنیا فریبکاری می‌کنند و با ریاکاری و ظاهرسازی در طلب دنیا هستند. آنها فقط برای دنیا کار می‌کنند، هر چند در شکل آخرت باشد. همچون خضوع و خشوع و تواضع دروغین، و خود را



با وقار نشان دادن، مثل این که به هنگام راه رفتن قدمها را کوتاه بر می‌دارند، و لباسهایشان را بالا می‌گیرند و ظاهر خود را آراسته می‌سازند. چنان که این طریقه، روش بندگان نیکوکار خداوند می‌باشد و پوششی است، که پروردگار جهان پرهیزگاران را بدان از ورود به هلاکت و تباهی حفظ فرموده است. این کار فریبکارانه از بعضی از مردمان به منظور جلب عواطف و به دست آوردن دنیا انجام می‌پذیرد. اینان خود را در نظر مردم دنیا و ظاهرینان می‌آریند، تا جامعه به آنها اعتماد کند و مردم امانتها و رازها را بدانها بسپارند. فریبکاران ظاهر ساز این نوع رفتار را وسیله‌ای برای نیل به آرزوها و مقاصد از بین رونده دنیای خود ساخته‌اند. اینان چنان هستند که ستار بودن خداوند و ظاهر دین را، ابزار معصیت و گناهکاری خویش قرار داده‌اند. (بحرانی، ۱۳۶۲، ترجمه محمدی مقدم، ۱۳۷۵). خود را متواضع جلوه می‌دهند، گامها را کوتاه بر می‌دارند (خود را با وقار معرفی می‌کنند) و دامن خود را (ظاهراً از آلودگی به دنیا) جمع می‌کنند و خوشتن را به زیور امانت داران می‌آریند (و در یک جمله) پوشش خدایی را، وسیله ی معصیت قرار می‌دهند، آری ظاهری متواضع و آرام و با وقار و بی‌اعتنایی به دنیا و آنچه در دنیا است، دارد و خود را به شعار صالحان آراسته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹). ریا کاران در ظاهر خود را افراد با وقار و با ایمان نشان می‌دهند و شخصیت نمایشی به خود می‌گیرند و به دنبال جلب توجه هستند. تبدیل یک تظاهر بدنی آشکار که در اغلب موارد، جنبه عصب شناختی دارد و در عین حال می‌تواند در رابطه با مشاهده‌گر، در قالب یک اختلال چند نشانه ای جلوه‌گر شود هیستری نام دارد. این اختلال را می‌توان بر اثر تلقین برانگیخت و تحت تأثیر قرار داد. در هیستری، بر پایه نیازهای ناهشیار میل یا اضطراب واپس زده جای خود را به یک تظاهر بدنی می‌دهد و چنین کاربرد بدنی، قابل فهم به نظرمی‌آید. می‌توان گفت که هیستری زبان ناهشیاری است که از طریق بدن بیان می‌شود و آن هم در حدی است که بدن برای دیگری مرئی است (دادستان، ۱۳۸۷). افراد دارای اختلال شخصیت نمایشی یا هیستری دارای رفتار توجه طلبی می‌باشند همیشه در پی جلب توجه هستند. حتی وقتی توجهی کسب نکنند، دچار مشکلات روانی دیگری به ویژه افسردگی می‌شوند. چشم آنها به دنبال این است که چقدر جلب توجه کرده‌اند. بسیار تلقین پذیر هستند و به آسانی تحت تأثیر پیشنهادهای اوامر دیگران به ویژه افرادی که مافوق آنها هستند، قرار می‌گیرند و ساده لوحانه با آنها هم عقیده می‌شوند. قضاوت‌های آنان سریع و بدون وسواس است و هیچ عمق و استحکامی ندارد، خیلی سریع تغییر می‌کنند (شاملو، ۱۳۸۲، به نقل از جوانمرد، ۱۳۸۷).

ویژگی شخصیت دنیاپرستان ریاکار، شک و تردید، عدم اعتماد به نفس و ترس از افشای هویت واقعی آنها است. آنان می‌ترسند که توسط مسلمانان شناخته شوند و مورد هجوم آنها قرار گیرند. وجود چنین ماهیتی در شخصیت دنیا پرستان ریاکار، آنان را وادار می‌دارد که به یک سری حیل‌های عقلی به عنوان مکانیسم دفاعی پناه ببرند.

مکانیسم‌های دفاعی که این گروه استفاده می‌کنند عبارتند از:

#### الف) فرافکنی

یکی از مکانیسم‌های دفاعی روانی، فرافکنی است که با اسامی دیگری مانند: برون راندن، برون فکنی، بیرون افکنی، و به دیگری نسبت دادن به کار رفته است. از طریق این مکانیسم، فرد افکار ناپسند، تمایلات نامقبول و ناخودآگاه خویش و هم‌چنین تقصیرها و اشتباهات خود را به دیگری نسبت داده و بدین وسیله موجبات رضایت خاطر و آرامش خود را فراهم می‌سازد (کریمی، ۱۳۷۰).

قرآن، آن‌جا که منافقان را وصف می‌کند این مطلب را به‌گویا‌ترین شکل ترسیم کرده است، می‌فرماید آنها هر صدایی را که از مسلمانان می‌شنوند بر ضد خود می‌پندارند:

«ای رسول تو چون (از برون) کالبد جسمانی منافقان را مشاهده می‌کنی (به آراستگی ظاهر) تو را به شگفت آرنده و اگر سخن گویند (بس خوش‌گفتار و چرب‌زبانند) به سخنهایشان گوش فرا خواهی داد (ولی از درون) گویی چوبی خشک بر دیوارند و هر صدایی بشنوند بر زیان خویش پندارند، ای رسول (بدان که) دشمنان (خدا) به حقیقت اینان هستند از آنان بر حذر باش، خدایشان بکشد، چقدر از حق باز می‌گردند.» (منافقون، آیه ۴)

منافقان هر صدایی را که می‌شنوند بر ضد خود می‌پندارند و گمان می‌کنند که مسلمانان قصد حمله به آنان را دارند و این ناشی از احساس دشمنی آنها نسبت به مسلمانان است که آن‌ها را به مسلمانان نسبت می‌دهند. ملاحظه می‌فرمایید که پس از عبارت «هر صدایی را علیه خود می‌پندارند» آیه مستقیماً می‌فرماید: «آنها دشمنند، از ایشان دوری کن» و این نشان می‌دهد که در حقیقت منافقان با مسلمانان دشمن هستند و این که صداهای شنیده شده را علیه خود احساس می‌کنند، چیزی جز توهمشان نیست که ناشی از همان خصیصه ی «فرافکنی» آنها است (نجاتی؛ ترجمه عرب، ۱۳۸۷).

#### ب) دلیل تراشی یا توجیه

دلیل تراشی مکانیسم دفاعی ناخودآگاهانه ایست که به وسیله آن، رفتار [ها]، انگیزه‌ها، و احساسات غیر منطقی و ناپذیرفتنی توجیه و تبرئه گردیده و یا به کمک وسایلِ موجه نما به طور آگاهانه قابل تحمل و قبول می‌شوند. نباید با ظاهرسازی یا دروغ‌گویی و امثال آنها مشتبه کرد: تظاهرکردن و دروغ گفتن، کنشهایی خودآگاهانه که خود شخص به تصنعی بودن آنها وقوف و اذعان دارد؛ البته همانگونه که درباره فرافکنی هم متذکر شدیم، دلیل تراشی گاهی در شرایط نیمه خودآگاهی هم صورت می‌گیرد دلیل تراشی سازوکار (مکانیسم) دفاعی بسیار شایعی است که تقریباً همه انسانها، از خرد تا کلان و از پایین‌ترین مراتب اجتماعی گرفته تا والاترین آنها، کم و بیش، همواره بدان متوسل می‌شوند و به همین دلیل، برای آن می‌توان نمونه‌ها و مثالهای فراوانی ارائه کرد (کتابی، ۱۳۹۱).

منافقان و نیز کفار در بسیاری از اوقات به توجیه پناه می‌برند تا رفتارشان را به نحو قابل قبولی تفسیر کنند. مثلاً با این که در روی زمین فساد می‌کنند، می‌گویند قصدشان اصلاح است و به این ترتیب به





توجیه (به اصطلاح) معقول و مقبولی از کارهای خود دست می‌زدند. قرآن دلیل تراشی منافقان را چنین توصیف می‌کند:

«و هنگامی که به آنها گفته شود به سوی آنچه نازل کرده و به سوی پیامبر ﷺ بیایید، منافقان را می‌بینی که از قبول دعوت تو اعراض می‌کنند. پس چگونه موقعی که بر اثر اعمالشان گرفتار مصیبتی می‌شوند به سراغ تو می‌آیند و سوگند یاد می‌کنند که منظور ما (از بردن داوری به نزد دیگران) جز نیکی کردن و توافق (میان طرفین نزاع) نبوده است. آنها کسانی هستند که خدا آنچه در دل دارند می‌داند، از (مجازات) آنها صرف نظر کن و آنها را اندرز بده و با بیانی رسالتیج اعمالشان را به آنها گوشزد نما.» (نساء، آیه ۶۱-۶۳).

(ج) واکنش سازی

یکی دیگر از مکانیسم‌های دفاعی واکنش وارونه است که به اسامی دیگر نظیر: وانمود سازی، کمال مطلوب سازی، و واکنش سازی نیز به کار رفته است. به کمک این مکانیسم در فرد خصوصیات خلقی و رفتار خاصی پدید می‌آید که معمولاً نقطه مقابل تمایلات درونی شخص است و به عبارت دیگر، سرکوبی آرزوها و خواسته‌های ناپسند و خطرناک و ایجاد خود آگاهانه آرزوها و خواسته‌هایی که کاملاً با آنها مغایرت دارد و همچنین بیان مطالب و ابراز علایقی که با امیال و علایق درونی و ناهشیار فرد، تضاد دارد، به واکنش وارونه موسوم است (احمدوند، ۱۳۸۲). مثلاً انسان گاهی در برخورد با فرد معینی با احترام زیاد تعارف و ادب - به عنوان وسیله‌ای دفاعی که نفرت و احساس خصمانه‌ی خود را به این وسیله از او پنهان سازد - رفتار می‌کند. منافقان نیز به این حیل‌های دفاعی عقل، برای پنهان کردن احساس نفرت و دشمنی خود نسبت به مسلمانان، هنگام سخن گفتن با آنها خوب حرف می‌زنند و با پوشاندن نفرت و دشمنی خود، به مسلمانان اظهار محبت می‌کنند و کارهایشان را مورد تحسین و تقدیر قرار می‌دهند (نجاتی؛ ترجمه عرب، ۱۳۸۷). قرآن واکنش سازی منافقان را چنین توصیف می‌کند:

«و بعضی از مردم کسانی هستند که گفتار آنها در زندگی دنیا مایه‌ی اعجاب تو می‌شود و خداوند بر آنچه در دل (پنهان می‌دارند) گواه است (در حالی که) آنان سرسخت‌ترین دشمنانند (نشانه‌ی آن این است که) هنگامی که روی بر می‌گردانند (و از نزد تو خارج می‌شوند) کوشش در راه فساد در زمین می‌کنند و زراعتها و چهارپایان را نابود می‌سازند (با این که می‌دانند) خدا فساد را دوست نمی‌دارد.» (بقره، آیه ۲۰۴-۲۰۵) «ای رسول، تو چون (از برون) کالبد جسمانی آن منافقان را مشاهده کنی (به آراستگی ظاهر) تو را به شگفت آرند و اگر سخن گویند (بس خوش گفتار و چرب زبانند) به سخن هاشان گوش فراخواهی داد...». (منافقون، آیه ۴)

#### ۴- زاهدین دروغین

وَ مِنْهُمْ مَنْ أَبْغَدَهُ عَنِ الْمَلِكِ ضُّوْلَةً نَفْسِهِ وَ انْقِطَاعَ سَبِيهِ فَقَصْرَتْهُ الْحَالُ عَلَىٰ خَالِهِ فَتَحَلَّىٰ بِاسْمِ



الْقَنَاعَةِ وَ تَزَيَّنَ بِلِبَاسِ أَهْلِ الرَّهَادَةِ وَ لَيْسَ مِنْ ذَلِكَ فِي مَرَاحٍ وَ لَا مَعْدَى. «آن که خردی همت و نداشتن وسیلت، او را از طلب حکومت بنشانند، تا بدانچه در دست دارد بسنده کند، خود را به زیور قناعت بیاراید، و در لباس تارک دنیا درآید، حالی که شب یا روزی نبوده است که با زهد بیاید».

افرادی که سعی می‌کنند به دروغ خود را زاهد نشان دهند کسانی هستند که حقارت و ناتوانی و نداشتن وسیله کافی، آنان را از رسیدن به جاه و مقام باز داشته و دستشان را از همه جا کوتاه کرده است (در حالی که از دیگر فاسدان و مفسدان چیزی کم ندارند، ولی هرگز به ناتوانی و ضعف درونی اعتراف نمی‌کنند، بلکه) خود را به زیور قناعت آراسته و به لباس زاهدان در آمده‌اند، در حالی که در هیچ زمان نه به هنگام شب و نه روز در سلک پارسایان راستین نبوده‌اند. و به تعبیر دیگر، آنها افراد بی کفایت و ضعیفی هستند که بر ناتوانی و بی کفایتی خود پرده زهد و قناعت می‌افکنند و نقطه ضعف خود را به صورت نقطه قوت نشان می‌دهند، در حالی که بویی از پارسایی و قناعت نبرده و در باطن، دنیا پرستانی شکست خورده‌اند. البته این گروه بر دو قسمند: گاه برای فریب مردم و سرپوش گذاشتن بر ضعفهای خود به چنین لباسی در می‌آیند و گاه حتی خود را نیز فریب می‌دهند و کم کم، باور می‌کنند که پارسا و زاهدند، نه ضعیف و ناتوان (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹). ناتوانانی هستند که احساس حقارت آنانرا در گوشه‌ای انداخته عوامل جبری محدودیت‌ها آنانرا در قالبی جای داده، چیزی برای کشیدن به رخ مردم ندارند جز اینکه خود را مردمانی قانع و پارسا جلوه دهند. اگر توانایی مبارزه و پیروزی بر عوامل جبری محدودیتها را داشتند، خواسته‌های نامحدود حیوانی خود را بر مردم تحمیل می‌کردند آنان همواره تلاطمی در درون و طوفانی زیر جمجمه دارند که چرا «می‌خورند حریفان و من نظاره کنم» پس چه باید کرد؟ هیچ، بهتر این است که ما هم از سنگر قناعت و پارسا نمایی تیراندازی شروع کنیم، زیرا برای اثبات «من هستم» ادعاهای سر براه بودن و مزاحم کسی نبودن، آرایش به لباس زهد پارسایی هم شنوندگانی دارد (جعفری، ۱۳۶۸).

زاهدین دروغین برای جبران احساس حقارت و بی کفایتی و ناتوانی خود از مکانیسم‌های دفاعی متعددی استفاده می‌کنند که دو نمونه آن عبارتند از:

#### الف) همانند سازی

همانندسازی یا همسانگری عبارت است از قراردادن خود، در قالب خصوصیات فرد دیگر به صورت ناهشیار و یا خود را با ویژگیهای شخص دیگر، یکی احساس کردن. در همانند سازی، شخص ناخودآگاه رفتار دیگران را تقلید می‌کند. به این معنی که شخص خود را شبیه یا همانند شخص یا گروهی می‌کند که قبلاً افکار و رفتار آنها را مورد پذیرش قرار داده و درون فکنی کرده است. شخص می‌کوشد خود را شبیه کسی سازد که با گره‌های عاطفی و انفعالی با آن بستگی پیدا کرده است (احمدوند، ۱۳۸۲). همه افراد بشر مکانیزم همانندسازی را تا اندازه‌ای به کار می‌برند مثلاً طفل خود را با مادرش همانند می‌نماید و یا اینکه پسر کوچکی قدرت پدرش را به رخ دیگران می‌کشد و به همین منوال افراد بشر خود را با



شخصیت‌های معروف و موسسات معتبر و تیم‌های ورزش و کلوب‌های سرشناس همانند و بدین وسیله احساس برتری و بزرگ‌منشی می‌نمایند. گاهی افرادی که به خود اطمینان ندارند گرد شخص مقتدری جمع شده، از قدرت او احساس قدرت و اعتماد به نفس می‌کنند و به این دلیل شده است که گاهی اطرافیان شخص دیکتاتور از خود او نیز قدرت نمایی بیشتری به خرج داده، در تحمیل عقاید خود بسیار سخت‌گیر می‌شوند عقیده بر این است که احساس حقارت یا خود کم‌بینی اساس و پایه همسانگری است زیرا شخص همسانگر از موقعیت، قدرت، استعداد و مهارت خود راضی نیست لذا با تقلید ناخودآگاه خود را شخص دیگری می‌داند و رفتار صفات او را الگو و مدل قرار می‌دهد. دروغگویی، دزدی و ... نمونه‌ای از همسانگری با جنبه‌های منفی هستند. اعضاء خانواده‌ی شخص مشهوری اغلب خود را به او نسبت می‌دهند و احساس غرور و افتخار می‌کنند. این عمل اگر به مقدار انجام گیرد ممکن است نتایج مطلوبی داشته باشد ولی اگر در آن افراط شود در حدی که اعضاء خانواده از آن هیچ ابتکاری نشان ندهند، بتدریج در آنها احساس بی‌هودگی ایجاد خواهد شد. در این صورت امکان بروز نتایج نامطلوبی وجود دارد. زاهدین دروغین برای جبران احساس حقارت و ایجاد احساس قدرت و اعتماد به نفس سعی می‌کنند رفتار افراد زاهد را از خود نشان دهند و خود را شبیه و همانند آنها بروز دهند.

#### ب) واکنش‌سازی

یکی دیگر از مکانیسم‌های دفاعی واکنش‌سازی است. که به کمک این مکانیسم در فرد خصوصیات خلقی و رفتار خاصی پدید می‌آید که معمولاً نقطه مقابل تمایلان درونی شخص است. وضع دفاعی فرد، موقعیت و طرز رفتارهای مبالغه‌آمیز و افراطی و نامتناسب وی، عملاً این مکانیسم دفاعی را فاش می‌سازد و در این حالت چون خصوصیات افراطی و غیر منطقی و شدت واکنش‌های شخص هیچ‌گونه تناسبی با موقعیت و شرایط وی ندارد، از این رو با اندکی دقت می‌توان پی برد که فرد به استفاده ناآگاهانه از این مکانیسم روی آورده است، توسط این مکانیسم، احساسات مورد قبول واقع نشدن و خشم و غضب ممکن است تغییر شکل داده و به صورت مؤدب بودن فراوان و دقیق و بیان توأم با اظهار تشکر فراوان و قدردانی درآید (احمدوند، ۱۳۸۲). اغلب مشکل است بتوانیم تشخیص دهیم که رفتار انسان تجلی واقعی یک کشش است یا اینکه تجلی غریزه‌ی متضاد آن است. یکی از ویژگی‌های مهم مکانیسم واکنش‌سازی، پافشاری در رفتار و وسواسی بودن آن و فزونی تکرار آن است غرایز و انگیزه‌ها معمولاً به صورت زوج‌های متضادی در انسان وجود دارند، مثل عشق و نفرت، سازندگی و تخریب، زندگی و مرگ، تمیزی و کثیفی و غیره در عمل واکنش‌سازی یکی از دو غریزه‌ی متضاد ناهشیار می‌شود و با تأکید بر دیگری این ناهشیاری ادامه می‌یابد به عبارت دیگر، مکانیسمی که بدان وسیله غریزه‌ای به وسیله متضاد آن از سطح آگاهی مخفی بماند، واکنش‌سازی یا وانمود سازی نامیده می‌شود. در عمل واکنش‌سازی، غریزه‌ای که بر روی « خود » فشار وارد می‌کند و اضطراب ایجاد می‌کند، به وسیله‌ی متضاد آن خنثی می‌شود. واکنش‌سازیها از فراخود سرچشمه می‌گیرند و انرژی خود را صرف مقاصد فریبنده و ریاکارانه می‌کنند. واکنش

سازی، شخصیت را خشک و غیر قابل انعطاف و واقعیت را تحریف می‌کند در مواردی که انطباق خشک و مبالغه‌آمیز در رفتار دیده می‌شود، می‌توان گفت که آن رفتار یک عمل واکنشی است. زاهدین دروغین سعی می‌کنند بر ناتوانی و احساس بی‌کفایتی خود پرده زهد و قناعت بپوشانند و نقطه ضعف خود را به صورت نقطه قوت نشان می‌دهند. در حالی که بویی از قناعت نبرده و در باطن دنیا پرستانی شکست خورده‌اند.

#### ۵- مردان خدا

و بَقِيَ رَجَالٌ غَضُّ أَبْصَارِهِمْ ذِكْرُ الْمَرْجِعِ وَ أَرَأَقَ دُمُوعُهُمْ خَوْفُ الْمَحْشَرِ فَهَمَّ بَيْنَ شَرِيدٍ نَادٍ وَ خَائِفٍ مَقْمُوعٍ وَ سَاكِتٍ مَكْعُومٍ وَ دَاعٍ مُخْلِصٍ وَ تَكْلَانٍ مُوجِعٍ قَدْ أَخْمَلَتْهُمْ التَّقِيَّةُ وَ شَمَلَتْهُمْ الدَّلَّةُ فَهَمَّ فِي بَحْرِ أَجَاكِ أَقْوَاهُمْ ضَامِرَةٌ وَ قُلُوبُهُمْ قَرِحَةٌ قَدْ وَعَطُوا حَتَّى مَلُّوا وَ قَهَرُوا حَتَّى ذَلُّوا وَ قَتَلُوا حَتَّى قَلُّوا . «اما مردمانی دیگرند که یاد قیامت دیده‌شان را فرو خوابانیده، و بیم رستاخیز سرشکشان را روان گردانیده، یا از مردم گریزانند و یا مقهور و ترسان، یا خاموش و دهان بسته، یا از روی اخلاص به دعا نشسته، یا گریان و دل شکسته، از پرهیز در گمنامی خزیده، و خواری و مذلت را به جان خریده. گویی به دریایی شور غوطه ورنند، دهان‌هاشان بسته، و دل‌هاشان خسته، از پندی حاصل به ستوهند و از چیرگی جاهلان ذلیل، پیاپی کشته می‌شوند و از آنان نمانده است جزء قلیل...».

- یاد قیامت، چشم‌هایشان را بر همه چیز فرو بسته

این افراد می‌دانند که زندگی دنیا و تعلقات آن چیزی جز بازی و سرگرمی و مایه فریب نیست و زندگی آخرت حقیقی و ثابت است و در آن برای افراد مؤمن و پرهیزگار خیر است بنابراین یاد قیامت و زندگی آخرت چشم‌هایشان را بر همه تعلقات دنیوی بسته است.

- ترس رستاخیز، اشک‌هایشان را جاری ساخته است.

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا «ما از پروردگار خائفیم در آن روز که عبوس و سخت است.»  
(انسان، آیه ۱۰)

تعبیر روز قیامت به روز عبوس و سخت با اینکه عبوس و سخت از صفات انسان است و به کسی می‌گویند که قیافه‌اش را در هم کشیده، به خاطر تأکید بر وضع وحشتناک آن روز است، یعنی آن قدر حوادث آن روز سخت و ناراحت کننده است که نه تنها انسانها در آن روز عبوسند بلکه گویی خود آن روز نیز عبوس است.

در اینجا سؤالی پیش می‌آید و آن اینکه اگر ابرار تنها برای ذات پاک خدا کار می‌کنند پس چرا می‌گویند ما از عذاب روز قیامت بیمناکیم آیا انگیزه الهی، با انگیزه ترس از عذاب قیامت سازگار است؟! اما با توجه به یک نکته پاسخ به این سؤال روشن می‌شود و آن اینکه آنها به هر حال به خاطر خدا گام بر می‌دارند و اگر از عذاب قیامت می‌ترسند به خاطر آن است که عذاب الهی است و اگر به نعمت

های بهشت علاقه دارند چون این نعمت ها از ناحیه اوست و این همان چیزی است که در باب نیت عبادت در فقه مطرح است که می گویند:

قصد قربت در عبادات منافات با انگیزه علاقه به ثواب و ترس از عقاب و یا حتی مواهب ما در این دنیا از سوی خدا ندارد. زیرا همه اینها بازگشت به خداوند می کند، هر چند مرحله عالی عبادت این است که علاقه به نعمت ها و بهشت و ترس از عذاب دوزخ نیز انگیزه آن نباشد بلکه یکپارچه به عنوان حباً لله انجام گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴).

- برخی از آنها از جامعه رانده شده، و تنها زندگی می کنند.

در متون دینی و اسلامی نیز احادیث و روایت فراوانی در باره ی تأثیر ایمان و محبت به خداوند بر احساس تنهایی و نیز در خصوص فواید و آثار مثبت خلوت و تنهایی بیان شده است. برای نمونه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده کمترین فایده تنهایی برای بنده آسوده شدن از مدارا با مردم است. (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ص ۳۷۵۱، ح، ۱۲۸۹۳).

و یا امام علی (علیه السلام) فرمایند:

تنهایی آسایش عبادت پیشگان است (همان ص، ۳۷۴۹، ح، ۱۲۸۸۸).

در حدیثی از امام کاظم (علیه السلام) آمده است که هر که از معرفت خدایی برخوردار شود از اهل دنیا و دنیا خواهان کناره گیرد و به آنچه نزد خداست روی آورد، خداوند مونس خلوت او باشد و یار تنهایی اش و بی نیازکننده نیازش و مایه عزت و قدرت او، بی آنکه از ایل و تباری برخوردار باشد. (همان، ح ۱۲۸۹۱).

همچنین امام سجاد (علیه السلام) فرموده اند:

«اگر همه مردم از شرق تا غرب عالم بمیرند، در حالی که قرآن در کنار من است، هرگز احساس

وحشت و تنهایی نمی کنم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹، ص ۲۳۹).

این بیانات ارزشمند حاکی از آن است که برای فرد با اعتقادات دینی و باوری عمیق راسخ به خدا، احساس تنهایی و ترس از تنهایی مفهومی ندارد. آنچه که می تواند چنین فردی را به هراس آورد، احساس دوری از خداوند و اولیاء او خواهد بود (قابضی و همکاران، ۱۳۹۴). با دقت در متون آیات و روایات به خوبی ثابت می شود که مسأله گوشه گیری در یک سلسله شرایط خاص اجتماعی، به صورت استثنایی توصیه شده است. در مورد اصحاب کهف می دانیم که آنها در یک جامعه کافر و بی بندوبار گرفتار شده بودند و به جرم ایمانشان به خدا، تحت تعقیب بودند و چاره ای جز فرار از شهر و دیار و پناه بردن به کوه و غار نداشتند. حضرت ابراهیم (علیه السلام) نیز نهایت تلاش و کوشش خود را در طریق مبارزه با بت پرستی تا پای جان انجام داد، ولی هنگامی که مؤثر واقع نشد و جاننش در خطر بود، مأمور به مهاجرت شد. بدیهی است این شرایط برای هر کس در هر زمان حاصل شود، چاره ای جز هجرت نیست، اما این اصل یک اصل اساسی محسوب نمی شود بلکه یک استثناء مربوط به شرایط خاص است. در آنجا که امام صادق (علیه السلام) گوشه گیری را برای خود انتخاب می کند، دلیل آن را فساد زمان و تغییر اخوان و عدم امکان



همکاری با مردم آن عصر می‌شمرد. گاه نیز دیده می‌شود که جدایی و قهر کردن از مردمی که راه فساد را لجوجانه می‌پیمایند، یکی از طرق مبارزه منفی با فساد است، چرا که این امر سبب می‌شود که آنها تکان بخورند و به خویش آیند. در حالت جمعی از علما دیده می‌شود که وقتی مردم در فساد اصرار می‌ورزند آنها را ترک می‌گفتند و به صورت قهر از میان آنها بیرون می‌رفتند و چیزی نمی‌گذشت که مردم احساس سرشکستگی و کمبود می‌نمودند و به سراغ آن عالم رفته و او را به میان خود باز گردانده و اعمال خویش را اصلاح می‌نمودند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷).

- برخی دیگر ترسان و سرکوب شده یا لب فرو بسته و سکوت اختیار کرده‌اند.

در حدیثی از امام کاظم (علیه السلام) چنین آمده است:

« هنگامی که مؤمن را خاموش ببینید به او نزدیک شوید که دانش و حکمت به شما القا می‌کند و مؤمن کمتر سخن می‌گوید و بسیار عمل می‌کند و منافق بسیار سخن می‌گوید و کمتر عمل می‌کند ( این شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۳۹۷). در این حدیث به یک سکوت ارزشمند اشاره شده و آن سکوت فرد مؤمن است، زیرا سکوت او منبعی برای حکمت معرفی شده است. در این که سکوت مؤمن در این حدیث به چه معنا است، چند وجه را می‌توان در نظر گرفت: اول اینکه با توجه به ادامه حدیث که مؤمن را فردی معرفی می‌کند که سخن اندکی می‌گوید و بیشتر عمل می‌کند شاید منظور از توجه به سکوت مؤمن توجه به عمل وی و سرمش قرار دادن عملش به عنوان منبع حکمت باشد. دومین مطلبی که از سکوت مؤمن در این حدیث دریافت می‌شود، این است که سکوت و خاموشی وی خود منبع حکمت است؛ زیرا مؤمن در خاموشی خود غرق در تفکر در صفات جلال و جمال پروردگار و راه‌های رسیدن به او می‌شود در چنین حالتی هم نشینی با او درهای حکمت را برای طرف مقابل باز می‌کند و این ارزشمند است (کرباسیان و چناری، ۱۳۹۴).

- بعضی مخلصانه همچنان مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند.

- بعضی دیگر گریان و دردناکند که تقیه و خویشتن داری، آنان را از چشم مردم انداخته است، و ناتوانی وجودشان را فرا گرفته گویا در دریای نمک فرو رفته‌اند.

«افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هرکس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد (و پیوند او بکلی از خدا گسسته می‌شود) مگر اینکه از آنان بپرهیزد و به خاطر (هدفهای مهمتری تقیه کنید). خدا شما را از (نافرمانی) خود، برحذر می‌دارد و باز گشت شما به سوی خداست.» (آل عمران، آیه ۲۸) در این آیه سیمای سیاست خارجی، شیوه‌ی برخورد با کفار، شرایط تقیه و جلوگیری از سوء استفاده از تقیه بیان شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴). تقیه، به معنای کتمان عقیده‌ی حق از ترس آزار مخالفان و ترک مبارزه با آنان به جهت دوری از ضرر یا خطر مهم‌تری است. تقیه، گاهی واجب و گاهی حرام است (قرائتی، ۱۳۸۳).

- دهن‌هایشان بسته، و قلب‌هایشان مجروح است؛ آنقدر نصیحت کرده‌اند که خسته شدند، از بس

سرکوب شدند، ناتوانند و چندان کشته دادند که انگشت شمارند.

انسان مؤمن از طریق درک کردن نظام هستی، و شناخت خدایی که آفریدگار و مدیر آن و پروردگار آدمیان است با نظام هستی و اجزاء و ارکان آن ارتباط برقرار می‌کند. این ارتباط تنها ادراکی نیست، عاطفی هم هست. با شناسایی آفریدگار و نظام هستی نسبت به آفریدگار احساس جلال، کمال، عظمت و کبریائی می‌کند و نسبت به نظام هستی که آفریده خدای متعال عظیم و قدیر است احساس احترام و تکریم می‌نماید. اندیشه اش را درباره نظام هستی و آدمیان با احساس و عاطفه خود می‌آمیزد. در همان حال که به موضوع اندیشه‌اش می‌اندیشد به آن احترام و ارادت هم می‌ورزد و به آن به دیده تجلیل و تقدیس می‌نگرد. و از رهگذر این ارتباط فعال، و درک معنا و کرامت و عظمت در آن، معنای اندیشه و عاطفه و سرپای زندگی خود را نیز در می‌یابد. از آن پس، نسبت به نظام هستی، آدمیان، و موجودات گیتی، هم آگاهی و هم معرفت و هم عشق و احترام و مسئولیت دارد (فارسی، ۱۳۸۹).

می‌توان گفت که این گروه از مردم انسان‌های کاملی هستند. انسان کامل، سعادت خویش را در دل نیستن به دنیا و مظاهر و جلوه‌های آن می‌بیند و دنیا را گذرگاه و پلی به سوی حیات اخروی می‌داند در نظر حق بین او، اگر چه دنیا و مخلوق و جلوه‌ای از جلوه جمال و آیتی از آیات حسن خداست اما دل بستن به آن و تمامی همت خود را مصروف طلب آن کردن، زیانکاری و غفلتی عظیم در پی دارد. «...زندگی دنیا چیزی جز مایه فریب نیست». (آل عمران، آیه ۱۸۵) به همین جهت است که سبکباری و وارستگی از تعلقات دنیوی از ویژگی‌های انسان کامل است.

امام علی (علیه السلام) فرمود:

«سبکبار باشید تا به مقصود برسید». (خطبه ۲۱)

در نگاه انسان کامل، کسانی که اعتبارات دنیوی و متاع اندک آن‌ها را فریفته خویش کرده است مانند کودکان سرگرم بازیهای خیالی و موهوم شده‌اند و سراب دنیا آن‌ها را از زلال حقیقت محروم کرده است. «زندگی دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی نیست! و سرای آخرت برای آن‌ها که پرهیزگارند، بهتر است! آیا نمی‌اندیشید؟». (انعام، آیه ۳۲) (واعظی، ۱۳۷۷).

روانشناسانی مانند راجرز و مازلو ویژگی‌های زیر را برای انسان‌های کامل بیان کرده‌اند. راجرز بیان می‌کند که افراد کامل به توانایی خود در برقراری روابط دوستانه با دیگران اطمینان دارند. آن‌ها نیازی نمی‌بینند که همه دوستشان داشته باشند، زیرا می‌دانند که توسط کسی به صورت نامشروط پذیرفته می‌شوند. آن‌ها به دنبال برقراری رابطه صمیمانه با کسی هستند که احتمالاً مانند آن‌ها سالم است و چنین رابطه‌ای به خودی خود به رشد هر دوی آن‌ها کمک می‌کند. آن‌ها در روابط خود با دیگران صادق هستند. افراد کامل همان گونه که به نظر می‌رسند، هستند. در آن‌ها فریب، ریاکاری، حالت دفاعی، ظاهرسازی و تزویر و دورویی مشاهده نمی‌شود. آن‌ها به دنبال معنای فراتر از خودشان هستند و آرزو دارند زندگی معنوی و آرامش درونی داشته باشند. افراد کامل یکپارچه هستند، بدون این که بین فرایندهای هشیار و ناهشیار



آنها رمزی وجود داشته باشد. چون آنها می‌توانند تمام تجربیات خود را دقیقاً در آگاهی نمادی کنند، تفاوت بین آنچه هست و آنچه را باید باشد به روشنی می‌بینند؛ از آنجایی که آنها از احساسات ارگانیزمی شان به عنوان معیاری برای ارزیابی تجربیاتشان استفاده می‌کنند، شکاف بین خودآرمانی و خودواقعی خویش را پر می‌کنند، چون نیازی ندارند از خود دفاع کنند. با دیگران به صورت تصنعی و ظاهری رفتار نمی‌کنند، و از آن جایی که آنها به آنچه هستند اطمینان دارند، هر احساسی را که تجربه می‌کنند، آزادانه ابراز می‌کنند. این افراد به ماهیت انسان به طور عمیق اعتماد دارند. آنها برای نفع شخصی به دیگران آسیب نمی‌رسانند. آنها برای دیگران اهمّیت قائل‌اند و آماده‌اند در صورت نیاز به آنها کمک کنند. آنها احساس خشم می‌کنند اما خشم خود را سر دیگران خالی نمی‌کنند. آنها احساس پرخاشگری می‌کنند اما آن را به مسیرهای مناسب هدایت می‌کنند (ترخان، آقابوسفی و شقاقی، ۱۳۸۹).

مازلو برای افراد خودشکوفای (انسان کامل) ویژگی‌هایی همچون: توجه به واقعیت و پذیرش آن، خودجوشی، تمایل شدید به حل مسایل، میل به تنهایی، خودمختاری و استقلال، احترام واقعی به دیگران، تجارب عرفانی و روحی، نوع دوستی و روابط اجتماعی و عاطفی با دیگران، دارای ارزش‌ها و نگرش‌های والا و آزادمنشانه، تمایز قایل شدن بین هدف و وسیله، شوخ طبعی فیلسوفانه، قدرت خلاقیت و آفرینندگی و تفاوت نشان دادن در برابر فرهنگ بجای پیروی از آن را برشمرد (یارمحمدیان و کمالی، ۱۳۸۶).

مازلو در تعریف خود از خودشکوفایی، فطرت را مجموعه‌ای از ظرفیت‌های بالقوه می‌داند که «دین» و «تجربه معنوی»، تنها یک استعداد در کنار سایر استعدادها و در عرض آنها می‌باشد و در واقع فعلیت یافتن کمال نوع آدمی را در گرو فعلیت یافتن این ویژگی ذاتی نمی‌داند و به آن، نسبت به سایر استعدادها، عمومیت نمی‌بخشد و آن را اساس قرار نمی‌دهد (مروتی و یعقوبی، ۱۳۸۹).

البته ویژگی‌هایی که امام علی (علیه‌السلام) برای انسان‌های کامل بیان کرده‌اند قابل تطبیق با ویژگی‌های روانشناسان (مازلو و راجرز) نیست.



## نتیجه‌گیری

امام در بیان این چهار گروه اجتماعی خطرناک، (فاسدان بی کفایت، ظالمان زورمدار، دنیاپرستان ریاکار و زاهدین دروغین) که در هر جامعه‌ای وجود دارند. به حق داد سخن داده و پیروان راستین را از خطرات بزرگی که از ناحیه این چهار گروه متوجه آنها و جامعه بشری می‌شود آگاه ساخته است و نشانه هر یک را بر شمرده است و ویژگی‌های روحی و جسمانی آنان را ذکر فرموده تا با این علامات آنها را بشناسند و در دام آنها گرفتار نشوند. این چهار گروه، از نظر تباهی درون و فساد عقیده و دلبستگی به دنیا و جاه و مقام، مشترکند و اختلاف آنان در دامها و در فراهم بودن اسباب و مقدمات نیل به این مقصود است. گروه نخست، دنیا پرستانی هستند که به خاطر ضعف و ناتوانی و بی کفایتی در گوشه‌ای خزیده و به سراغ مال و جاه و مقام نمی‌روند، ولی اصرار ندارند که این ضعف و ناتوانی را به صورت نقطه قوتی نشان دهند، در حالی که گروه چهارم از این ضعف و ناتوانی خود برای کسب جاه در جامعه بهره‌گیری کرده و آن را نوعی قناعت و زهد می‌شمردند و ملک و آزادگی و گنج قناعت را گنجی می‌دانند که برای سلاطین با شمشیر میسر نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹).

تفاوت گروه چهارم با گروه سوم این است که گروه سوم از طریق ریاکاری خود را به مقاماتی می‌رسانند و با استفاده از تزویر به مقاصد نامشروعشان می‌رسند و دین خود را به دنیا می‌فروشند و متاع دنیا را به بهای دین فروشی به چنگ می‌آورند، در حالی که گروه چهارم، به جاه و مقامی نیل نمی‌شوند اما همین اندازه دل خوش کرده‌اند که مردم آنها را قانع و زاهد می‌پندارند. البته گروه نخست و چهارم، هر دو در این مشترکند که اگر میدانی برای ظلم و فساد پیدا کنند از دو گروه دیگر چیزی کم ندارند.

تفاوت گروه سوم و دوم در این است که هدف هر دو گروه یکی است، با این تفاوت که آنها، حطام دنیا را با زور و ظلم به چنگ می‌آورند و اینها با تزویر و زیانکاری و فریب و خود نمایی. گر چه هر دو گروه گمراهند و ظالم و دنیا پرست، ولی شاید حال گروه سوم از پاره‌ای از جهات، از حال گروه دوم هم بدتر باشد، چرا که دین الهی را سرمایه دنیای خود ساختند و با این عمل، هم دنیای مردم و هم دینشان را ویران می‌کنند (همان منبع).

به تعبیری دیگر، این چهار گروه را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: یک دسته به مقاصد نامشروعشان می‌رسند، با این تفاوت که جمعی با زور و گروهی با تزویر و ریاکاری ولی دسته دوم، به مقصودشان، از زخارف دنیا نائل نمی‌شوند، با این تفاوت که گروهی، این ناکامی را در چهره زهد و قناعت نشان می‌دهند و دسته دیگر، اقدامی در این زمینه ندارند.

اگر تاریخ را بدقت بررسی کنیم، می‌بینیم که در هر عصر و زمانی این چهار گروه بوده و هستند، هرچند با پیشرفت جامعه بشری شگردهای آنها پیچیده تر و دامها فریبنده تر و نقشه‌هایشان مرموزتر می‌شود. جوامع اسلامی امروز نیز از این حکم مستثنا نیستند و در آتش تباهی این چهار گروه می‌سوزند و



ناآگاهان در دام‌هایشان دست و پا می‌زنند و فریاد می‌کشند. اگر پیروان حق سخنان امام علیه‌السلام را در این فراز، دقیقاً به خاطر بسپارند و در جلسات خود به تحلیل دقیق آن بپردازند و آگاهی‌های لازم را به افراد پاکدل جامعه بدهند و برای افشا کردن توطئه‌های این چهار گروه تلاش تبلیغاتی مستمری داشته باشند، به یقین از خطر آنها مقدار زیاد کاسته خواهد شد (همان منبع).

اما مؤمن واقعی به خوبی می‌داند که در این جهان، تنها یک رهگذر است که به سرعت به جهان آخرت منتقل می‌شود. بنابراین، در دنیا کارهای خود را بر این اساس انجام می‌دهد که با ایمان به خدا و عبادت و عمل صالح، آماده زندگی آن جهان شود (نجاتی؛ ترجمه عرب، ۱۳۸۷).

## منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم. ترجمه مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). ناشر: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- ۲- نهج البلاغه. ترجمه شهیدی، جعفر (۱۳۸۷). ناشر: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳- اتکینسون، ریتا ال و همکاران (۱۹۹۶). زمینه روانشناسی هیلگارد. ترجمه براهنی، محمد تقی و همکاران (۱۳۸۴). انتشارات رشد.
- ۴- احمدوند، محمد علی (۱۳۸۲). بهداشت روانی. ناشر: دانشگاه پیام نور.
- ۵- بحرانی، میثم بن علی بن میثم (۱۳۶۲). شرح نهج البلاغه ابن میثم. ترجمه محمدی مقدم، قربانعلی (۱۳۷۵). ناشر: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.
- ۶- ترخان، مرتضی؛ آقاییوسفی، علی رضا و شقاقی، فرهاد (۱۳۸۹). نظریه های مشاوره و روان درمانی ناشر: دانشگاه پیام نور.
- ۷- جعفری، محمد تقی (۱۳۶۸). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۸- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). صورت و سیرت انسان در قرآن. قم: اسراء.
- ۹- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). حق و تکلیف در اسلام. قم: اسراء
- ۱۰- جوانمرد، غلام حسین (۱۳۸۷). آسیب شناسی روانی ۲. ناشر: دانشگاه پیام نور.
- ۱۱- دادستان، پریخ (۱۳۷۸). روانشناسی مرضی تحولی از کودکی تا بزرگسالی. ناشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- ۱۲- رهبر، محمد تقی و رحیمیان، محمد حسن (۱۳۸۰). اخلاق و تربیت اسلامی. ناشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- ۱۳- فارسی، جلال الدین (۱۳۸۹). انسان شناسی. ناشر: آبگین رایان.
- ۱۴- قابضی، فاطمه؛ پاکدامن، شهلا؛ فتح آبادی، جلیل و حسن زاده توکلی محمدرضا (۱۳۹۴). احساس تنهایی معنوی — مذهبی: ساخت و اعتباریابی مقیاسی برای سنجش ابعاد مثبت و منفی احساس تنهایی. روانشناسی و دین، سال هشتم، شماره اول، پیاپی ۲۹، ص ۸۴-۶۳.
- ۱۵- قرائتی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور. ناشر: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن. جلد ۲ سوره آل عمران آیه ۲۸.
- ۱۶- کتابی، احمد (۱۳۹۱). فرافکنی و توجیه (دلیل تراشی) در فرهنگ عامه ایران. نشریه جامعه پژوهی فرهنگی، دوره ۳، شماره ۱، ۱۲۱-۹۷.
- ۱۷- کرباسیان، فاطمه و چناری، مهین (۱۳۹۴). جایگاه زبان سکوت در تربیت دینی. دوفصلنامه



- علمی - ترویجی علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، دوره ۳، شماره ۵، ص ۱۴۶-۱۲۱.
- ۱۸- کریمی، یوسف (۱۳۷۰). **روانشناسی شخصیت**. ناشر: دانشگاه پیام نور.
- ۱۹- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۷). **میزان الحکمه**. ترجمه شیخی، حمید رضا. قم: دار الحدیث.
- ۲۰- مروتی، سهراب و یعقوبی، مینا (۱۳۸۹). **نقد و بررسی نظریه انسان شناسانه «مازلو» با رویکردی بر آیات قرآن کریم**. مطالعات قرآن و حدیث، سال چهارم، شماره اول، پیاپی ۷، ص ۹۹-۷۷.
- ۲۱- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). **تفسیر نمونه**. ناشر: دارالکتاب الاسلامیه. جلد ۲۵ سوره انسان (دهر): آیه ۱۰. جلد ۲ سوره آل عمران: آیه ۲۸.
- ۲۲- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۹). **پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه**. ناشر: دارالکتاب الاسلامیه.
- ۲۳- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷). **اخلاق در قرآن**. انتشارات: امام علی بن ابیطالب (ع).
- ۲۴- نجاتی، محمد عثمان (۱۳۸۷). **قرآن و روانشناسی**. ترجمه عرب، عباس، ناشر: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ۲۵- نجاریان، محمدرضا و حاتم پور، ندا (۱۳۹۲). **تأثیر پذیری ابواب الجنان از مجموعه وزام (کبر و عجب، ریا و سمعه)**. فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی، دوره ۱، شماره ۱، ص ۹۹-۱۲۸.
- ۲۶- واسوانی، جی. پی (۱۳۸۹). **ترس را بکش پیش از آنکه ترس تو را بکشد**. ترجمه جعفری فیجانی، بهرام، ناشر: محراب دانش.
- ۲۷- واعظی، احمد (۱۳۷۷). **انسان از دیدگاه اسلام**. ناشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
- ۲۸- یارمحمدیان، احمد و کمالی، فاطمه (۱۳۸۶). **بررسی رابطه هوش هیجانی با خودشکوفایی دانش آموزان پایه اول دبیرستان**. **مجله علوم اجتماعی و انسانی**، دانشگاه شیراز. دوره بیست و ششم، شماره سوم، پیاپی ۵۲، ص ۲۱۱-۲۲۶.